

شاعران گزیده معاصر

نخستین بار که بانجمنهای ادبی آشنائی پیدا کردم و با شعرا و نویسندگان دمخور و معاشر گشتم برآن شدم تذکره‌ای تهیه و تنظیم کنم که با آنچه تاکنون بوده است فرق داشته باشد. برای این منظور از گروهی گویندگان بنام خواستم یکی از آثار خود را بانتخاب و سلیقه و خط خویش بنویسد تا پس از گراور، با چند اثر دیگر و شرح حالی مختصر و تصویر ایشان یکجا چاپ شود. از کوشی که در این راه انجام گرفت توفیقی بدست آمد ولی چاپ وانتشار آن بعهده تعویق افتاد.

اینک بجا دانست که پیش از شروع چاپ تذکره، در هر شماره نامه گوهر، یکی از آن آثار طبع و نشر شود.

از شاعران و نویسندگانی که مایلند عکس و شرح حال و اثرشان از نظم یا نثر در این تذکره آورده شود خواستاریم که طبق نمونه‌ای که در این شماره است، مدارک زیر را برای ما بفرستند.

۱ - شرح حال مختصر شامل: نام و نشان، پدر، تاریخ تولد، نوع تحصیل، تألیفات، خدمات.

۲ - یک اثر بانتخاب و خط خود یا مرکب سیاه بر یک صفحه کاغذ بابعاد ۱۸×۱۲ که بتوان گراور کرد.

۳ - هفت یا هشت اثر (نظم یا نثر) در انواع شعر.

۴ - یک قطعه عکس ۶×۹

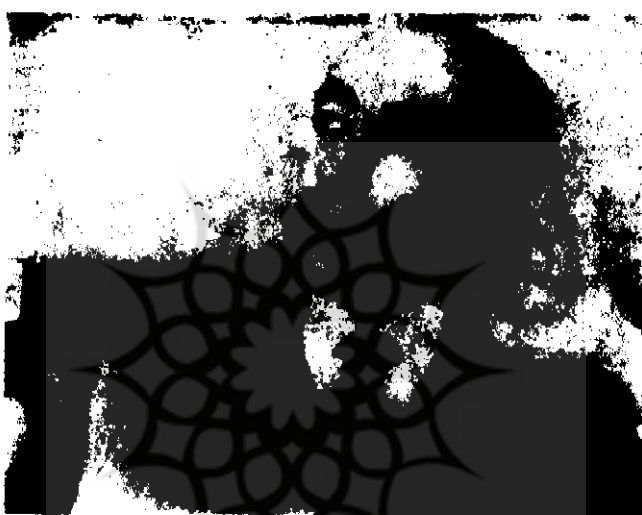
کامران

دکتر حمیدی شیرازی

دکتر مهدی حمیدی یکی از شاعران نغزگوی و ترجمانان چیره‌دست و نویسندگان نامدار معاصر است. وی بسال ۱۲۹۳ هجری شمسی در شیراز، در خانه‌ای نزدیک مسجدنوا، بجهان دیده‌گشود. پدرش سید محمد حسن از عالمان زمان خود بود که در نخستین دوره قانونگذاری، با سمت نمایندگی، بمجلس شورایی رفت و مادرش زنی فاضل و شاعر بنام سکینه آغازی است که مدارس جدید دختران را در خطه فارس پی‌افکند.

استاد حمیدی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شیراز و دوره دکتری ادبیات زبان فارسی را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پایان رسانید و پس از آن باشغل دبیری بخدمت وزارت فرهنگ درآمد و سپس بدانشگاه منتقل شد، نخست باعنوان دانشیاری و بعد با سمت استادی، بتدریس پرداخت و تا پایان دوران خدمت لحظه‌ای غافل نماند. اکنونم که دوران بازنشستگی را سپری می‌سازد، اوقات خود را بسرودن اشعار بلندپایه و پرمایه و تحقیق و تصحیح و تحشیه دیوان‌های شاعران و ترجمه فصیح و بلیغ آثار نویسندگان نامی فرانسه و انگلیس میگذراند.

استاد در سال ۱۳۲۱ زن گرفت و اینک يك دختر و دو پسر دارد. آثار نظم و نثر حمیدی که همه معروف و مشهور است بشرح زیر میباشد:



شعر:

- | | |
|----------------|------------------|
| ۱ - شکوفه‌ها | ۲ - پس از يك سال |
| ۳ - اشك معشوق | ۴ - زمزمه بهشت |
| ۵ - طلسم شکسته | ۶ - ده فرمان |
- نشر: نشر :
 ۱ - سبکسریهای قلم
 ۲ - عشق در بدر (سه جلد)
 ۳ - شاعر در آسمان
 ۴ - فرشتگان زمین
- تألیف:
 ۱ - دریای گوهر (۳ جلد)
 ۲ - بهشت سخن (۲ جلد)
 ۳ - شاهکارهای فردوسی
 ۴ - شعر فارسی در قرن سیزدهم

تصنیف:

- | | |
|---|---------------------------------|
| ۱ - عروض حمیدی | ۱ - ماه و شش‌پنی از سامرست موآم |
| ۲ - عطار در آثار گزیده او و گزیده آثار او | ۲ - مقالات متفرق |
| ۳ - فنون و انواع شعر فارسی | |

پیمان شکنی

ای خنده‌ای که بر لب او نقش بسته‌ای
در حلقه اوفتاده ، چنین دسته دسته‌ای
جان مرا بنشتر اندوه ، خسته‌ای
کانشب زاشک هجر منش روی شسته‌ای
مسئول عهد بسته و عهد گسته‌ای
کاو را میان گرفته و گردش نشسته‌ای
کان عهد بسته را بچه علت شکسته‌ای؟

ای سنبلی که بر سر آن گل شکسته‌ای
ای رشته‌های نازکه بر شانه‌های او
ای مژه‌های کج که ز ناراستی عشق
ای چشم ، ای دریچه امید و آرزو
ای قلب ، ای که پیش خدا ، روز انتقام
ای جمع دلربائی و خوبی و دلبری
پرسیده‌اند هیچیک از او ، شما ، شما

تنهایی

نه خنده بلب ، نه بدل خرمی
همه روز تنها، همه شب غمی
چه دردی بترزین که با صد زبان
چو عنقای مغرب، زید آدمی؟!
ز هر درد، گرجان بدر برده‌ام
مرا میکشد ، درد بی‌همدمی
دو فرزند دارم چو دو باغ گل
کشان زاید از رنج من ، خرمی
گر این رشته بر پای جانم نبود
نه هر کس فزون بود، با هر کمی
زمین فی‌المثل گر نگشتم ، بکام
نماندم چو عیسی بروی زمی

مرگ امیدها

دل از بیمها خرمین آتشی است
که زائیده از مرگ امیدهاست
نه دیگر هوایی بخواب شب است
نه شوری به‌دیدار خورشیدهاست
همه دیدنی‌ها دگرگونه گشت
که رنگی دگرگونه در دیدهاست
زایوان آئینه، جمشید رفت
به آئینه‌ها نقش جمشیدهاست
تو رفتی و آن طفل خندان هنوز
برجوی ، در زیر آن بیدهاست .

معنای عمر

از غمی میوزم و ناچار سوزد از غمی
هر که را رنج درازی مانده و عمر کمی
دل که از بیم فنا، چون بحر پروانی نداشت
دمبدم برخوبش میلرزد کنون ، چون شبنمی
گاه گویم زندگانی چیست ؟ عین سوختن
تا نمیرد شمع ، از سوزش نیاساید همی
چشم بینا نیست مردم را و این بهتر که نیست
ورنه هر گهواره‌ای گوری است، هر عیشی غمی
ای عزیز، ای محرم جان ، با که گویم راز دل
باز نتوان گفت هر رازی بهر نامحرمی
درد بیدرمان من ایکاش ، تنها مرگ بود
ای بسا دردا ، که پیشش مرگ باشد مرهمی
خالق شیطان و گندم ، شادی مردم نخواست
عالمی غم ساخت ، بیش از آنکه سازد آدمی
گر ز چشم من به هستی بنگری ، بینی مدام
خواب شوم ناگواری ، عیش تلخ درهمی
ور بجوئی از زبان کلک من ، معنای عمر
درد جانسوز فریائی ، بلای مبهمی
و آن بهشت و دوزخ یزدان که از آن وعده‌هاست
با تو بنشستن زمانی ، بی تو نشستن دمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بی خبری

از آنچه بر سر آید، آگاهی
یکسان، چو در گدائی، در شاهی
این عمر را بدینهمه جانکاهی
با هر چه هست ، خواهی ناخواهی
عمر دراز ، روی بکوته‌ای
نز آب شور سیر شود ماهی

بهر که آدمی را ، هرگز نیست
ورنه همیشه نانش خونین بود
بالله بخواب دید ، نیارستن
لیک آدمی بماند و خو گیرد
با رنجه‌ها نهد به درازی روی
نز عمر تلخ سیر شود مردم

مرگ تو

شنیدم که چون قوی زیبا میرد
فریخته زاد و فریبا میرد
شب مرگ، تنها نشیند بموجی
رود گوشه ای دور و تنها میرد
در آن گوشه هندان غزل خواند کز شب
که خود در میان غزلها میرد
گر و برین آندکاین مرغ شنید
کجا عاشقی کرد آخجا میرد
شب مرگ، رزم، آغاشتاب
که ز مرگ غافل شود تا میرد
من این نکته گفتم که باور مردم
ندیدم که تو نه بصرا میرد
چو روزی ز آغوش دریا برآمد
شبی هم در آغوش دریا میرد

کتابخانه و مرکز اسناد
موسسه تخصصی زبان و ادبیات فارسی
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۰۱
تلفن: ۰۲۱۸۸۴۱۰۰۰۰

کتابخانه و مرکز اسناد
موسسه تخصصی زبان و ادبیات فارسی
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۰۱
تلفن: ۰۲۱۸۸۴۱۰۰۰۰

کتابخانه و مرکز اسناد
موسسه تخصصی زبان و ادبیات فارسی
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۰۱
تلفن: ۰۲۱۸۸۴۱۰۰۰۰